

زمینه‌های شکل‌گیری جریان فراماسونری در ایران از آغاز دوران قاجار تا پیروزی جنبش مشروطه

سوسن قاسمی حیدری^{*۱}

چکیده

فراماسونری، یک تشکل فکری پنهان و یک پدیده ذوابعد است که در سطوح زیرین قوانین و قواعد نظام حاکم و در تمامی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... رسوخ کرده و فعالیت می‌کند. با این تعریف کلی از فراماسونری می‌توان گفت: عمر وجودی جریان فراماسونری بسان عمر انسان تاریخی است و هویت معرفتی آن در گذرگاه تاریخ روبه‌ای تناقض گویانه داشته و دارد که گاهی مستور و گاهی نامستور خود را با مبتنا ساختن با اصول آزادی، برابری (یکسان سازی) برادری، بر ملامت می‌سازد. این جریان فکری همه جا گیر و تمام شمول هم به صورت فردی و هم جمعی به گونه قالب‌های لژی، انجمنی و در کشورهای مستعدی چون ایران و کشورهای در حال توسعه و کمتر برخوردار که به دنبال یافتن رفاه بهتر، توسعه وسیع و غرب پذیری می‌باشند مسوق به سابقه است. در ایران حجم عظیمی از نوشته‌های موجود از پدیده فراماسونری یا بی قید و شرط دفاع می‌کنند و یا فراماسونرها را فرصت طلب و عامل انواع صدمات به جامعه می‌دانند. بررسی‌های به عمل آمده در مورد این پدیده، در دوره قاجار به ما نشان می‌دهد که تشکیلاتی اشراف‌منشانه و مخفیانه داشته است و به همین خاطر است که در ایران جریان فراماسونری در مقایسه با غرب بسیار بیشتر آماج نظریه‌های تئوری توطئه بوده است از این رو؛ نقطه عزیمت این مقاله در راستای این مسأله است که چرا و چگونه پدیده فراماسونری توانسته نقش بعضاً حیامند و گاه مرگ زا در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (ایران پیش از مشروطیت) داشته باشد. سکوت اکثریت فراماسون‌ها و احیای حداقلی این جریان و رشد و توسعه آن در برهه زمانی فوق از پدیده فراماسونری راز سر به مهری ساخته که سبب گشته به صورت تفکری پنهان و یا دولتی در سایه، همیشه و همه جا پا به پای حاکمیت فراز و فرود خود را طی نماید.

کلید واژه‌ها: فراماسونری، قاجار، روشنفکری، انگلستان، فراموشخانه، انجمن.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز، ایمیل: sosan@yahoo.com

* نویسنده مسئول: sosan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

مقدمه

بیشتر نوشته‌های موجود درباره فراماسونری در دو وادی افراطی به این جهت که یا بی‌قید و شرط از فراماسونری دفاع می‌کنند، یا آنها را فرصت‌طلب و عامل انواع صدمات به جامعه می‌دانند، درخور مطالعه‌اند. از آنجا که این جریان در طول سده‌ها دستخوش انواع نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی بوده که تحقیق بر روی این جریان تاریخی را در جهان بسیار سخت و آشفته می‌نماید. از این رو؛ با نگاهی واقع‌بینانه می‌بایست گفت که برخورد گزینشی با منابع تاریخی و انگیزه‌ها و ملاحظات سیاسی را بر تاریخ نگاری غالب کردن، حذف‌های تعمدی مطالب با توجه به اسرارآمیز بودن آن و کتمان اطلاعات خود اعضای آن، از آسیب‌های کنکاش و تحقیق در این مورد مهم تاریخی است. شناخت هویتی این جهانی فراماسونی بیش از یک سده است که توجه اندیشمندان و محققان را به خود جلب نموده است. نخستین آشنایی ایرانیان با جریان فراماسونری همزمان با رویارویی با دیگر پدیده‌های تمدنی غرب رخ داد. از آنجا که هویت بسیاری از پدیده‌های علنی غرب ناشناخته مانده بود؛ فراماسونری هم که پدیده‌ای نیمه‌علنی و سری بود به درستی درک نشد. به دنبال نفوذ غرب، بالاخص انگلستان در دوران قاجار، شاهد نفوذ فراوان استعمار در تمامی امور داخلی و خارجی خود بوده‌ایم. از آنجا که غرب، برای گسترش نفوذ و دستیابی به اهداف خود از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کرد، بدین خاطر در ایران جریان فراماسونی و بازیگران آن در مقابله با غرب آماج نظریه‌های توطئه بوده‌اند.

در اینجا باید اشاره داشت این مقاله در صدد است ضمن واکاوی معنا، مفهوم، خاستگاه فراماسونری، برچگونگی تأثیرگذاری این سازمان بر روند تحولات سیاسی اجتماعی دوران قاجار تا پیش از پیروزی جنبش مشروطه در قالب انجمن‌ها و تشکل‌های مهم و تأثیر گذار در این عصر بپردازد.

از این رو سؤال اصلی این پژوهش آن است که ریشه‌ها و بن‌مایه‌های تشکیلات فراماسونری در ایران دوران قاجار تا پیش از جریان مشروطه خواهی به چه نحو و چگونه بوده است؟ دیگر آنکه انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی چه نقشی در ایجاد و توسعه این تشکیلات و انجمن‌ها در ایران داشته‌اند؟ آیا انجمن‌ها و دست‌اندرکاران ماسونی در ایران، تحت نظر لژهای وابسته به خارج و تحت نفوذ اوامر و خواسته‌های غرب عمل می‌نموده‌اند؟ در آخر آنکه این پدیده تا چه اندازه با جریان‌ات نوگرایی و روشنفکری در ایران می‌توانست مرتبط باشد؟

تاریخچه شکل‌گیری فراماسونری

کسانی که تاکنون درباره فراماسونری دست به تحقیق زده‌اند، نتوانسته‌اند که تاریخ بنیانگذاری آن را به درستی بیان کنند، زیرا نخستین اسناد فراماسونری از بین رفته و اینکه این دستگاه از همان آغاز با راز و رمز و مخفی کاری همراه بوده، از این جهت تاریخ واضح و مشخصی در باره این سازمان وجود ندارد.

واژه فراماسونری «franc-macon» فرانسوی و فریمیسن «free-mason» انگلیسی از دو واژه franc برابر با free به معنی آزاد و «macon» برابر با «mason» به معنی بنا ساخته شده و با ترکیب این دو کلمه اصطلاح بنای آزاد به دست می‌آید. اصطلاح فراماسونری معمولاً به سازمانی می‌گویند که در قرن هیجدهم در انگلستان پا گرفت و در اکثر کشورها ریشه دواند. آنچه مسلم است در سده‌های میانه سنگتراشانی و بنیانی بودند که شهر به شهر می‌گشتند و در هر کجا به آنها نیازی بود کار می‌کردند و در میان خودشان نشانه‌ها و علامت‌های داشتند که با آنها همدیگر را می‌شناختند و در ارتباط بودند. (کتیرایی، ۱۳۵۵: ۱ و ۳). لذا این بنیان شاگردانی از بین خود انتخاب می‌کردند و در محل مخصوص که بعداً «Lodge» لژ معروف شد آموزش می‌دادند و برای اینکه به دیگران درز نکنند سعی در مخفی نگه داشتن این فنون می‌کردند و برای شناسایی هم از رمز و اشاره‌هایی استفاده می‌کردند (صادق نیا، ۱۳۷۷: ۱۲).

فراماسونری چهار درجه دارد؛ رفیق و شاگرد و معلم و استاداعظم و سی و سه رتبه نیز در این فرقه است. کسانی که به عالم انسانیت خدمتی کرده یا سالیان دراز بدون تخطی از راه و رسم فرقه زندگانی خود را گذرانده باشند به ترفیع رتبه نائل می‌شوند (عرفان، ۱۳۲۸: ش ۲۲، ۵۴۶). با توجه به اسناد، این فرقه در سده ۱۴ میلادی شکل گرفت و در سده‌های ۱۵ و ۱۶ فراماسون‌ها انجمن‌هایی برپا کردند تاریخ بنیانگذاری فراماسونری به مفهوم نوین آن را باید در آغاز سده هجدهم دانست. مورخان انگلیسی مادر لژهای دنیا را لژ انگلستان می‌دانند؛ که در تعریف این نوع لژ می‌بایست گفت، واحد اساسی محلی فراماسون‌ها بوده که در

سطح منطقه‌ای «معمولاً در مرز همان ایالت، استان، یا حتی مرز ملیتی» توسط یک لژ بزرگ یا خاوری بزرگ « GRAND ORIENT » سرپرستی و مدیریت می‌شد. این لژ در سال ۱۷۱۷ میلادی در لندن گشایش یافت؛ و هر لژی که می‌خواست مشروعیت پیدا کند، می‌بایست لژ انگلستان آن را تأیید می‌کرد. به هر حال این لژ انگلیسی با لژ اسکاتلند و ایرلند ارتباط برقرار کرد و در سال ۱۷۲۵ میلادی اولین لژ بزرگ پدید آمد. در نیمه نخستین سده هجدهم، سازمان‌های ماسونی در اروپا و دیگر مناطق برپا و گسترده شدند و نخستین لژ فرانسوی از سوی لژ بزرگ انگلستان، در سال ۱۷۳۲ در پاریس برپا شد (کتیرایی، ۲۵۳۵: ۴).

مبانی و خاستگاه فراماسونری

تدوین اساس نامه فراماسون‌ها توسط آندرسن (۱۷۲۳) بود که اساسی برای این جمعیت نهاد که به موجب آن اعضا مکلف بودند به خدا اعتقاد داشته، اعمال مذهبی را انجام دهند، نیکوکار و راز دار و تابع حکومت باشند. (الفت، ۱۳۴۹: ۶۰). همچنین اصل برابری، برادری و آزادی را نیز، در سرلوحه کار خود قرار دادند. (صادق نیا، ۱۳۷۷: ۱۲). با توجه به این اصول، آزادی افکار حق مسلم هر فرد دانسته می‌شود و هیچ کس را بعثت عقایدی که دارد از خود طرد نمی‌کنند (الفت، ۱۳۴۹: ۱۹).

فراماسون‌ها هدف اساسی بشر را در جستجوی حقیقت می‌بینند و حقیقت از دید آنان، عبارت است یگانگی خدا و بقای روح است (همان: ۱۸۹). اما از شرایط ورود به لژ فراماسونری داشتن سن بیست و یک سال به بالا - نداشتن شهرت و اخلاقی که مورد سرزنش باشد - سواد به قدر تعلیمات ماسونی داشته باشد - لااقل شش ماه در قلمرو لژی که خود را به آن معرفی کرده مقیم باشد یا در فاصله صد کیلومتری آن متوطن باشد (طلوعی، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

اهمیتی که ماسون‌ها برای حفظ اسرار قائل‌اند، بسیار زیاد است. این مساله بارها یادآوری و تذکر داده می‌شود. اینهمه دقت و اهمیت به نگهداری راز و رمز، در مؤسسه‌ای که ادعا نموده دارای تشکیلات بسیار ساده‌ای است، نمایانگر این حقیقت است که ماسونی علاوه بر یک سازمان، دارای تشکیلات پیچیده و حاوی اسرار محرمانه زیادی است. در حقیقت افشای اسرار ماسونی، خیانت محسوب می‌شود (گروه تحقیقات علمی ترکیه، ۱۳۸۴: ۱۶۱ و ۱۶۳). البته باید گفت که این طریقت مخفی نیست بلکه تعلیمات آن رمزی و سمبولیک است. (روحانی، ۲۰۰۳: ۱۰۸). طریقت فراماسونری معمولاً از خود دفاع نمی‌کند زیرا این دفاع ممکن است باعث تبلیغ شود و فراماسونری هیچ گاه به تبلیغ نمی‌پردازد، در همه کشورها در موارد مختلف به فراماسون‌ها حمله‌های شدید شده است ولی طریقت از خود دفاع نکرده است زیرا عقیده دارد که سرانجام معرفت برای همه روشن می‌شود (میر، ۱۳۷۱: ۱۷۸).

اگر چه یکی از سنت‌های فراماسونری عدم دخالت در امور سیاسی بود (عرفان، ۱۳۲۸: ش ۲۲، ۵۵۰) اما فراماسون‌ها آزاد هستند به هر نوع فعالیت سیاسی که آن را مفید برای اکثریت مردم تشخیص می‌دهند، بپردازند (روحانی، ۲۰۰۳: ۱۰۸ و ۱۱۰).

نقش انگلیسی‌ها بر جریان ماسونی در ایران

آشنایی مردم ایران با فراماسونری از دو طریق رخ داد. یکی ورود استعمارگران اروپایی به کشورهای مسلمان و دیگری، سفر منتفذین مسلمان به هند، عثمانی و کشورهای اروپایی از زمان فتحعلی شاه بر می‌گردد (الگار، ۱۳۶۰: ۲۹). فراماسون‌های انگلیسی در سال ۱۷۳۰ دستگاهی پهناور در کلکته و پس از آن در پاره‌ای از شهرهای هند گسترده بودند و گروه گروه مردم کشورهای مختلف را با خود یار می‌کردند پاره‌ای از ایرانیان که به هند می‌رفتند در این لژها راه یافتند و در بازگشت به ایران بیشتر در فارس و اصفهان زمینه پخش و پراکندن اندیشه‌های ماسونی را آن هم بیشتر در میان گروه‌های معین از مردم فراهم می‌کردند (نفیسی، ۱۳۵۴: ۴۳). از ایرانیان مقیم هند می‌بایست، به میرزا ابوطالب خان اصفهانی (۱۲۲۱ ق)، اشاره نمود که از اولین کسانی بود که به این لژهای فراماسونری راه یافت و به آنان پیوست (حائری، ۱۳۶۸: ۱۶۷).

نخستین اثر مکتوب از آشنایی ایرانیان با فراماسونری از عبداللطیف شوشتری است که در سال ۱۷۸۹ میلادی، پس از سفری به هند ضمن شرح مشاهدات خود در کلکته به وجود یک انجمن سری به نام «فرامیسین یا فریمیسین» در این شهر اشاره کرده می‌نویسد: «هندیان و فارسی زبانان هند آن انجمن را فراموشخانه می‌گویند و این هم خالی از مناسبت نیست، چه هر آنچه از آنها بپرسند در جواب گویند «به یاد نیست!» بسیاری از مسلمانان در کلکته، از جمله بعضی تجار ایرانی مقیم این شهر نیز داخل

این انجمن هستند» (شوشتری، ۱۳۹۴: ۱۵۳). مضافاً بر اینکه رایت واژه فارسی «فراموش» را با لغت «free mason» به نحو مناسبی، هماهنگ می‌داند (رایت، ۱۳۶۸: ۳۲۱).

در واقع تشکیل این سازمان با آغاز درگیری سیاسی شدید اروپایی‌ها در ایران همزمان است. اولین اشخاص گمارده شده در فراماسونری شخصیت‌های سیاسی متنفذی بودند که به اروپا سفر کرده، احتمالاً بعضی از اطلاعات را در رابطه با لژ اروپایی به طور ناقص و پراکنده در ایران پخش نموده بودند.

در بسیاری از منابع ایرانی و خارجی درباره تاریخچه فراماسونری در ایران، از چهار نفر، عسکر خان افشار ارومی افشار^۲، میرزا ابوالحسن خان شیرازی^۳، میرزا محمد صالح شیرازی و میرزا جعفر خان فراهانی، به عنوان نخستین ایرانیانی که در اوایل قرن نوزدهم در فرانسه یا انگلستان وارد فراماسونری شده‌اند نام برده شده است. ولی همان طور که گفته شد، آشنایی ایرانیان با فراماسونری به اواسط قرن هجدهم باز می‌گردد و نخستین ایرانیانی که با فراماسونری پیوسته‌اند در هندوستان یا امپراطوری عثمانی وارد فراماسونری شده‌اند (طلوعی، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۲۰).

محمود محمود نیز در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس می‌نویسد: «در اوایل قرن نوزدهم سه نفر از انگلیسی‌ها بیش از هر انگلیسی دیگر با ایران سر و سری داشتند. یعنی سر هار فور جونز، جیمز موریه و جیمز فریزر که باید گفت بدون تردید اینان یکی از اولین دسته از مبلّغین محفل فراماسون لندن بودند که در ایران محفل فراماسون را دایر کردند.» (محمود، ۱۳۵۳: ۶/ ۱۸۳۷). و در جای دیگر می‌آورد: «باور کنید از آن روزی که عنوان فراماسون در این مملکت تشکیل گردید، از همان روز بدبختی و سیه روزی ملت ایران شروع شد.» (محمود، ۱۳۵۳: ج ۵/ ۱۲۱۹).

رائین نیز، به نقل از سر هارد فور جونز می‌گوید:

«از بزرگان ایران هر کسی را که توانستم فراماسون کردم و برای آمدن سر جان ملکم زمینه را آماده ساختم.» از این موقع انگلیس‌ها مطابق مقتضیات روز، روش‌های گوناگون را در پی گرفتند تا برای حفظ منابع امپراطوری بریتانیا و رسوخ در کلیه شئون اجتماعی ایران اقدام نمایند.» (رائین، ۱۳۵۷: ۱۵ و ۱۷).

ریچارد کاتم نیز در کتاب ناسیونالیسم در ایران درباره گرایش ایرانیان به فراماسونری از نوع انگلیسی آن می‌نویسد: «اعتقاد عمومی ایرانیان اینست که دستگاه فراماسونری از ابزار امپریالیسم انگلستان است. و اینکه تشکیلات فراماسونری در ایران متشکل از عده‌ای از ایرانیان است که حمایت انگلستان را قبول کرده‌اند و همین امر وسیله‌ای برای پیشرفت و ترقی زندگی سیاسی آنها شده است.» (کاتم، ۱۳۷۸: ۲۳۵ و ۲۳۶).

اما بر خلاف نظریات بالا، دنیس رایت در کتاب «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» نتیجه می‌گیرد، کوچک‌ترین شکی وجود ندارد که در تاریخ فراماسونری ایران، فرانسوی‌ها هستند و نه انگلیسی‌ها و دیگر اینکه، هیچ مدرک قانع کننده‌ای نیافته‌ایم که اعتقاد رایج ایرانی‌ها را نسبت به استفاده شیطنانی انگلیسی‌ها از فراماسونری تأیید کند. انگلیسی‌ها بر خلاف فرانسوی‌ها، فراماسونری را به عنوان وسیله‌ای برای اشاعه فرهنگ و تمدن خود نیز ندیدند. انگلیسی‌ها هیچ کوششی، یا حداقل کوشش زیادی، برای جلب افراد به مجامع فراماسونری و وابسته ساختن لژهای ایرانی با مجامع فراماسونری خودشان به عمل نیاوردند. در هر دو مورد ابتکار عمل معمولاً در دست ایرانی‌ها بوده است. هر چند کشف انگیزه واقعی ایرانیانی که فراماسون می‌شدند، غیر از کنجکاوای اعضای جدید درباره رموز آن، این احتمال نیز بوده است که بسیاری از آنان امیدوار بودند که از این راه خواهند توانست به شیوه‌ای غیر مستقیم در پناه یکی از قدرتهای اروپایی قرار بگیرند و یا به نفوذ خود بیفزایند (رایت، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

۲- زمانی که خان ایلچی به انگلستان رفت، هنگامی بود که طراحان انگلیس، برای پی ریزی کامل و استوار سیاست خود در ایران، وجود سازمان‌های فراماسونری و فراماسون شدن ایرانی‌ها و اعزام فراماسون‌های انگلیسی به ایران را لازم می‌دانستند. از این پس اغلب سفرای انگلیس که به ایران آمدند، حلقه برادری فراماسونری را بگردن داشتند و در ایران حلقه‌های برادری متعددی بگردن رجال و بزرگان و درباریان می‌افکندند و آنان را بدام می‌کشیدند. در مدت نه ماهی که میرزا ابوالحسن خان ایلچی در لندن بود، سرگور اوزلی، استاد اعظم فراماسونری مهماندارش بود و بعد هم خود او بجای «سر هارد فور جونز» به عنوان سفیر در ایران تعیین شد. در این نه ماه میرزا ابوالحسن خان عوض شده به حلقه برادران فراماسونری پیوسته بود و کسی نیز از لندن تا تهران او را همراهی می‌کرد (استاد اعظم ماسونی) بود (رائین، ۱۳۵۷: ۴۳).

۳- زمانی که خان ایلچی به انگلستان رفت، هنگامی بود که طراحان انگلیس، برای پی ریزی کامل و استوار سیاست خود در ایران، وجود سازمان‌های فراماسونری و فراماسون شدن ایرانی‌ها و اعزام فراماسون‌های انگلیسی به ایران را لازم می‌دانستند. از این پس اغلب سفرای انگلیس که به ایران آمدند، حلقه برادری فراماسونری را بگردن داشتند و در ایران حلقه‌های برادری متعددی بگردن رجال و بزرگان و درباریان می‌افکندند و آنان را بدام می‌کشیدند. در مدت نه ماهی که میرزا ابوالحسن خان ایلچی در لندن بود، سرگور اوزلی، استاد اعظم فراماسونری مهماندارش بود و بعد هم خود او بجای «سر هارد فور جونز» به عنوان سفیر در ایران تعیین شد. در این نه ماه میرزا ابوالحسن خان عوض شده به حلقه برادران فراماسونری پیوسته بود و کسی نیز از لندن تا تهران او را همراهی می‌کرد (استاد اعظم ماسونی) بود (رائین، ۱۳۵۷: ۴۳).

ریشه‌ها و علل جذب ایرانیان در مجامع فراماسونری

در اینباره، از آغاز عصر قاجار تا عهد مشروطیت سفرنامه‌ها و گزارشات دقیق و مستندی در دست است. اگرچه ممکن است از ورای برخی از منابع به آسانی نتوان به انگیزه‌ها و گرایش‌های افراد مشتاق ورود به این مجامع اسرارآمیز پی برد، از این رو عقاید متفاوت و گاه متضادی در مورد انگیزه این اشخاص ابراز شده است. اما به طور کلی می‌توان علل گرایش ایرانیان را به جریان ماسونی، در مجموعه عوامل زیر طبقه بندی نمود.

– وجود حکومت استبدادی و رواج اختناق در کشور که مانع بروز حرکت‌های سیاسی به شکل معقول و منطقی شد.
– رواج افکار ترقی جویانه و آزادی خواهانه ماسونی در میان روشنفکرانی که با تمدن غرب و لژها آشنایی یافته بودند
– شعار «آزادی، برابری، برادری»، فراماسون‌ها و تأثیر پذیری ایرانیان از این نوع مبانی فکری، با توجه به جو اختناق حاکم بر کشور – دیدگاه کسانی که فراماسونری را پلی می‌دیدند برای رسیدن به مقام و ثروت و موقعیت اجتماعی بالاتر. افرادی که برای اقتناع حس کنجکاوی وارد این فرقه شدند.
– در نهایت کسانی که تحت تأثیر ظواهر تمدن بورژوازی غرب واقع شده و بدون توجه به رویه استعماری تمدن غرب به این جریان پیوستند.

بسیاری از سیاحان که در اوایل قرن نوزدهم به ایران سفر کرده‌اند متوجه علاقمندی ایرانی‌ها به فراماسونری و کنجکاوی آنها در احوال فراماسون‌ها شده و به این مورد اشاره کرده‌اند. بیشتر ایرانیانی که برای آموزش دانش‌های نوین فرستاده می‌شدند با این فرقه آشنایی می‌یافتند. به گونه‌ای که رایت به نقل از محمود محمود در کتاب خود می‌نویسد: «هر ایرانی که از سده نوزدهم به اروپا به ویژه به انگلستان می‌رفت او را به انجمن‌های فراماسون‌ها می‌بردند و دهانش را با برابری و برادری و راز مگو می‌دوختند. برای بسیاری از ایرانی‌ها، علاوه بر صوفی‌ها و آزاد اندیشان، پیوستن به جمعیتی که ریشه‌های آن به قدرتهای بزرگ اروپا می‌رسید جاذبه مخصوصی داشت و در ایامی که ضعف ایران زبانزد خاص و عام بود و جان افراد اغلب در خطر و قدرتهای خارجی نفوذ قابل ملاحظه‌ای در کشور داشتند، امید دسترسی یافتن به نوعی مساعدت و حمایت را به شخص می‌داد (رایت، ۱۳۶۸: ۳۲۲). پولاک نیز در این باره می‌گوید: «ایرانی میل خاصی به خیالبافی و چیزهای پنهانی و اسرار آمیز دارد، هر انجمن پنهانی توجه او را به خود جلب می‌کند و هر فرقه جدید دینی فوراً مورد علاقه خاص او قرار می‌گیرد. پس از بازگشت خیلی از ایرانیان از انگلستان در دوره محمد شاه و در دوره جدید یا هیأت نمایندگی فرخ خان، فراماسونری در ایران تقریباً انتشار یافت و حتی تا نزدیکترین اطرافیان شاه رسوخ کرد تا به جائی که ملاً نماها نیز پایشان به این جمع کشیده شد و جلسات مخفی تشکیل می‌شد. (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۱). عوامل دیگری نظیر شعائر انسان دوستانه این نهاد و خصلت پنهان کارانه در فعالیت اجتماعی-سیاسی که متناسب با رویه جوامع استبدادی بود، نیز مؤثر بودند (آدمیت، ۱۳۴۹: ۳۲).

شاید از همین روست که چهره‌های برجسته نوگرایی مانند سید جمال الدین اسد آبادی مشهور به افغانی، یوسف خان مستشارالدوله تبریزی میان فراماسون دیده می‌شوند و از سوی دیگر اندیشه گر نوگرایی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده در میان فراماسون‌ها به چشم می‌خورد (حائری، ۱۳۶۸: ۴۸ و ۴۹).

اما آنچه واقعیت دارد این است که در ایران به علت پوشیدگی کامل طریقت، افرادی که وارد طریقت فراماسونری می‌شدند، بیش از ورود اطلاع درستی از طریقت نداشتند و هرکس به انگیزه‌های خود تصور می‌کرد، وارد طریقت می‌شد. اما افراد با هر انگیزه که وارد طریقت می‌شوند، پس از گذراندن پایه‌های اولیه دسته بندی می‌شوند. عده‌ای پس از ورود و طی مراحل متوجه می‌شوند که آنچه آنها خواهان آن بوده‌اند، در این طریقت وجود ندارد و لذا عملاً طریقت را ترک می‌کند و فقط نامی از آنها در طریقت باقی می‌ماند. عده‌ای که بیشتر تحت تأثیر تعلیمات اخلاقی قرار گرفته‌اند، به حضور خود در فراماسونری ادامه می‌دهند (روحانی، ۲۰۰۳: ۱۲۰ و ۱۲۱).

دیگر آنکه؛ عضویت در این اجتماعات به نوعی مانند پلی برای دستیابی به پست و مقامات دولتی بود. بدون شک وجود این ویژگی یکی از عوامل استحکام موقعیت لژ فراماسونری و گرایش روشنفکران به آن در کشورهایی از جمله ایران بود (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵۰).

فراموشخانه اولین لژ فراماسونری در ایران

عمیق‌تر شدن عادت پنهانکاری در عصر قاجاریه، صرف نظر از علل تاریخی آن، نتیجه عواملی مانند قتل عام بابیان در سال ۱۸۵۲ «پس از سوء قصد بابیان به شاه» و شدت عمل شاه نسبت به مخالفان و شکست سیاسی ناصرالدین شاه بود. شاه برای حفظ جان خود و ایادیش مبادرت به ایجاد یک پلیس خفیه و نیرومند کرد. نتیجه طبیعی عادت به پنهانکاری این بود که آمادگی برای باور کردن انواع اسرار و نگرستن به زوایای تاریک در همه جا بیشتر شد. فرض را بر این اساس نهادند که آنچه انسانها می‌گویند لزوماً مطابق با منظور واقعی آنان در جهان نیست (آوری، ۱۳۷۳: ۲۱۵). انجمن در نوع نیمه محرمانه یا کاملاً محرمانه آن پیش از انقلاب مشروطه، یک پدیده تازه بود، این انجمن‌ها از لحاظ شکل سازمانی گروه‌بندیهای متداول را مآخذ قرار داده بودند و از نظر اساس و پایه تجلی عشق ایرانیان به بحث و فحص با دوستان و کشیدن قلیان و خوردن چای و قهوه بود. از سال ۱۸۵۲ این انجمن‌ها و گردهم آیی‌ها از ماهیت جدی‌تری برخوردار شد (آوری، ۱۳۷۳: ۲۱۹).

در اینجا لازم است به زندگی‌نامه نقش و کارکرد و اهداف بنیانگذار فراموشخانه یعنی «میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله» به عنوان نخستین لژ فراماسونری در ایران پردازیم، در سال (۱۲۴۹ ه.ق) وی در خانواده‌ای متوسط در جلفای اصفهان متولد شد. پدرش میرزا یعقوب از ارمینان جلفا بود (اصیل، ۱۳۷۶: ۱۴). که فرزند خود را در ده سالگی راهی پاریس کرد تا در آنجا به تحصیل علم بپردازد (ناطق، ۱۳۵۷: ۱۸۵). ملکم خان در آنجا تحصیلات عالی خود را به پایان رسانید. و به ایران برگشت و در دارالفنون معلم و مترجم شد (کدی، ۱۳۸۱: ۶۵).

ملکم‌خان از نویسندگان پرکار روزگار خویش بود که آثار فراوانی از خود در قالب کتابچه و رساله‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی به‌جای گذاشته است. «فراموشخانه» نخستین جمعیت سیاسی در ایران دوره قاجار بود. یکی از مهم‌ترین کارهایی که ملکم‌خان در عرصه سیاست انجام داد تأسیس «فراموشخانه» بود. در کتب و ادبیات سیاسی از ملکم به‌عنوان اولین مؤسس لژ فراماسونری در ایران یاد می‌کنند (مدنی، ۱۳۸۷: ۸۲).

سال تأسیس «فراموشخانه» به درستی مشخص نیست چرا که سرّی بوده و خود اعضا فراموشخانه هم به علت سوگندی که یاد کرده‌اند همواره از افشای اسرار آن خود داری کرده‌اند.^۴ ولی از لابه لای اسناد می‌توان تاریخ تقریبی آن را پیدا کرد که می‌توان تاریخ تقریبی آن را بین سال‌های ۱۲۷۶ یا ۱۲۷۷ ه. ق تخمین زد. گرچه بسیاری از راز و رمزهای فراموشخانه هنوز بر پژوهش‌گران پوشیده است؛ لیکن مرام آن را ترویج و تبلیغ اصول آزادی و انتقاد از استبداد و آشنا کردن روشنفکران با راز پیشرفت مغرب زمین ذکر کرده‌اند (اصیل، ۱۳۷۶: ۲۴). که تحت تأثیر آرای فلاسفه قرن هجدهم فرانسه، بخصوص «منتسکیو» قرار دارد و بعلاوه لیبرالیسم قرن نوزدهم که همراه علوم تجربی پیشرفت کرد، در عقاید سیاسی او نفوذ مستقیم داشته است (نورائی، ۱۳۵۲: ۵۸).

این انجمن نخست با اجازه ناصرالدین شاه به شرط اینکه مخالف مصالح شاه و مملکت نباشد در دوران زمامداری میرزا آقا خان صدر اعظم که از مدافعان فراماسونری بود تأسیس شد و در این دوران رونق بسیار داشت (صادقی نیا، ۱۳۷۷: ۲۴ و ۲۵). او نقشه خود را در اصلاحات ایران ضمن دفتر تنظیمات به شاه عرضه کرد و مورد عنایت واقع شد (راوندی، ۱۳۵۴: ج ۵۶/۲). ریاست افتخاری انجمن، نیز با شاه شد و اعضای انجمن هم از قشرهای متفاوتی بودند؛ از جمله دانش‌آموختگان دارالفنون که از طبقه متوسط شهری بودند و هم کسانی چون شاهزاده جلال‌الدین میرزا. حتی سید صادق طباطبایی که بعدها پسرش، شیخ سید محمد طباطبایی، از رهبران مشروطه شد به این انجمن پیوست (قاضی مرادی، ۵۸-۶۴)؛ (رائین، ۱۳۵۳: ۱۷). ناصرالدین شاه در آغاز کار بحکم اعتقادی که به ملکم داشت از مرام سیاسی آن نگران نبود زیرا بر حسب تلقین ملکم چنین می‌پنداشت که در فراموشخانه علوم طبیعی و حیل دستی و چشم بندی و آداب تمدن غربی و زبان فرانسه بمردم می‌آموزند (صفایی، ۱۳۴۲: ۸). هدف ملکم از تأسیس چنین سازمانی تربیت طبقه‌ای از روشنفکران برای خدمت اجتماعی بود تا فرآیند نوسازی سیاسی را به یاری ایشان پیش ببرد (قاضی مرادی ۵۸-۶۴).

۴- ظاهراً شخص ناصرالدین شاه به این نتیجه رسید که وجود این مجامع و انجمن‌ها مانع هر حرکت جدی علیه او می‌باشد، زیرا توسعه دوره‌های کوچک و متفاوت و محافل افرادی که تنها با دوستان خود و کسانی مراوده می‌کردند که با یکدیگر تفاهم معنوی داشتند، امکان هر گونه مخالفت با شاه را خنثی می‌نمود، چون این گروه‌های متعدد با یکدیگر به چشم و هم‌چشمی پرداخته و به یکدیگر سوطن داشتند. به نظر می‌رسد که ناصرالدین شاه شخصاً به فکر افتاد که به ایجاد یک انجمن مبادرت نماید و این اندیشه بصورت ماجرای غیر عادی فراموشخانه [فراماسونری] درآمد (آوری، ۱۳۷۳: ۲۳۰).

ابراهیم صفایی هدف اصلی ملکم از اصول فراماسونری را تحقیر آداب و رسوم ملی و بی‌ارج نمودن معتقدات مذهبی بمنظور آمادگی مردم برای تغییر رژیم حکومتی می‌داند. وی در ادامه می‌گوید: «منتها بروش محافل فراماسون این هدف پنهانی را در زیر نقاب تعلیمات و اصلاحات بمردم می‌آموخت ولی حتی الامکان می‌کوشید که نیت جمعیت را آشکار نکند و برای نیل به مقصود، منظور واقعی خود را با روحیات و عقاید ایرانیان تطبیق داده و نیت خود را زیر نقاب دین می‌پوشانید.» (صفایی، ۱۳۴۲: ۸).

ناصرالدین شاه بنابر گزارش‌هایی که از انجمن دریافت می‌کرد، ادامه فعالیت آن را مطابق مصالح سلطنت ندانست (صادق‌نیا، ۱۳۷۷: ۲۴ و ۲۵). بعلاوه وجود عده‌ای از شاهزادگان و درباریان عیاش و خوشگذران و قسی‌القلب ضد آزادی به حسن شهرت فراماسونری لطمه زد (رائین، ۱۳۵۷: ج ۲ / ۳۶۳). به‌همین جهت در دوازدهم ربیع الثانی ۱۲۷۸ ق دستور برچیده شدن آن را صادر کرد (اصیل، ۱۳۷۶: ۴۴). الگار اشاره دارد که یکی از علل بدگمانیهایی که نسبت به فراموشخانه پدید آمده بود بایگیری بود. که به گفته وی، این بدگمانی بی‌اساس بوده است (الگار، ۱۳۶۹: ۲۸۳).

تفاوت دیدگاهها درباره ملکم خان و فراموشخانه

حامد الگار بر این باور است که ملکم در نظر داشته که از جنبه جذاب و اسرار آمیز فراماسونری برای جلب توجه و تأمین و جمع-آوری پیرو و مرید استفاده نماید و از آنجایی که اصول خودکامگی که در ایران امروز برقرار بوده به نظر او، مجمع فراماسونری بهترین شکل یک سازمان سیاسی می‌توانست باشد (الگار، ۱۳۶۹: ۵۱). به اعتقاد احتشام السلطنه «ملکم نه مذهب داشت، نه وطن، نه مسلک، گاه خود را وطن پرست و آزادی خواه جا می‌زد، بنا به مصلحت وقت، گاه مسلمانی پاک اعتقاد و متعصب و زمانی دیگر ارمنی و مسیحی و غیره بود.» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۴۱۹).

خان ملک ساسانی نیز از او اینگونه یاد می‌کند: «ملکم را می‌توان، به خاطر جایگاهش در تاریخ اندیشه آزادی در ایران ستایش کرد هر چند با آوردن مواردی از زندگی سیاسی و شخصی وی، او را به لحاظ اخلاقی را شارلاتان، بی‌عار حقه باز و جاه طلب می‌داند (ساسانی، بی تا: ۱۴۳-۱۴۷). بلونه، یکی از سفرای فرانسه نیز، در طی یک گزارش به وزارت خارجه کشورش، در سال ۱۸۶۱ اشاره‌ای به فراموشخانه دارد و در این مورد می‌گوید: «تمام مردم شرافتمند مملکت به این سازمان پیوسته‌اند و بخصوص طبقه روحانیون نسبت بدان توجه زیادی نشان می‌دهند (الگار، ۱۳۶۹: ۵۴).

قائم مقامی به مانند رائین در باره فراموشخانه می‌گوید، زمانیکه مجمع فراماسونهای وابسته؛ شرق اعظم گراند اورینت، در دوران حکومت محمد علی شاه تأسیس شد. معلوم شد که فراموشخانه ملکم خان هیچگونه ارتباط رسمی با مجمع فراماسونری اروپا نداشته است. انجمن ملکم را با لژهای فرانسه بی‌ارتباط دانست. و بر شبه فراماسونری بودن فراموشخانه تأکید دارد (قائم مقامی، بی تا: ۷۷)؛ (رائین، ۱۳۵۳: ۱۷).

در کتابچه «فراموشخانه» که ملکم در دفاع از مرام فراموشخانه نوشته است می‌بینیم که او دیدگاه جامعه آن روز ایران را درباره «فراموشخانه» اینچنین بیان می‌دارد:

«برخی گمان می‌کردند که فراموشخانه بر «اوضاع کفر و اسباب ضلالت است» برخی می‌گفتند چون این دستگاه از فرنگستان آمده است به همین دلیل باید منکر و مخرب آن باشند و پاره‌ای می‌گفتند «در این سر، کفر محض است به علت اینکه هر چه می‌پرسیم به ما نمی‌گوید.» و دیگر اینکه اگر صاحب این اسرار راست می‌گوید پس چرا جوان است؟ پس چرا ریش ندارد؟ و سرانجام گروهی گفتند: در آنجا دین آدم را می‌گیرند و اگر کسی به فراموشخانه رود کافر است» (کتیرائی، ۱۳۵۵: ۷۶). اما در جایی دیگر می‌بینیم که خود ملکم هدف از ایجاد این نهاد را در طی مصاحبه‌ای اینگونه بیان می‌کند: «من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای این کار از جامعه دین استفاده نمودم» از اینرو «انجمن‌های فراماسونی را در لفافه دینی پوشیدم.» (صفایی، ۱۳۶۳: ۶۰/۱)؛ (آدمیت، ۱۳۵۱: ۶۵).

در باب اهمیت فراموش خانه باید به چند نکته اشاره داشت، فعالیت اجتماعی دسته جمعی، مرام سیاسی مترقی و تأثیرش در بیداری افکار بود و دیگر اینکه، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، سیاستمدار، اندیشمند، نویسنده و روزنامه‌نویس دوره قاجار شخصیتی بسیار پیچیده و بحث‌برانگیز دارد. او پیشرو و مبلغ تجددخواهی در ایران بود و از اقتباس بی‌کم و کاست از تمدن غربی هواداری می‌کرد و خواهان دادن امتیاز به کشورهای غرب بود. اما همان طور که گفته شد وی تلاش داشت با استناد به آیات و احادیث،

کارها و ایده‌های خود را توجیه دینی کند و ضمن پایبند نشان دادن خود به اسلام، از اندیشه آزادیخواهی و حکومت قانون دفاع کند. بر اساس همین مصلحت اندیشی بود که میرزا ملکمی که در مواضع اولیه فکری خود، طایفه علما را دشمن‌ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آن‌ها می‌دانست و معرفی می‌کرد، با تجدید نظر در آرای خود، در روزنامه قانون تأکید و تصریح کرد که: «آن قوانین و آن اصولی که خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده‌اند همه را خیلی صحیح و کافی می‌دانیم (آجدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۴ و ۱۲۵).

مجمع سرّی فراماسون‌ها

این مجمع ابتدا به خاطر مبارزه با گرفتن قروض خارجی و درباریان طماع و بوالهوس و نادان تشکیل یافته بود و بوسیله اعضای فراماسونری ایران اداره می‌گردید. ولی سازمان هیچگاه در سازمان‌های ماسونی جهانی وابسته به انگلیس و فرانسه ثبت نشد و تشریفات رسمی تشکیل لژ انجام نگردید. از جمله اقدامات این مجمع سرّی یکی چاپ شبنامه به وسیله دستگاه ژلاتین بود که در آن نشریات مقامات دولتی و درباری مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفتند به گفته راین احتمال قوی می‌رود که میان این مجمع و آزادیخواهان دیگر مخصوصاً مجمع آدمیت یک نوع همکاری وجود داشته است. (راین، ۲۵۳۵: ۴۲ و ۴۵). گرچه می‌بایست گفت که غالب اعضای این انجمن‌ها، از توده‌های مردم و از پیش و درک سیاسی اندک و نارسایی بر خوردار بودند، تحت رهبری عده‌ای از روشنفکران مذهبی و یا غیر مذهبی و در ارتباط با آنان قرار داشتند (آجدانی، ۱۳۸۷: ۴۱). شایان ذکر است که منابع درباره این گونه مجامع مغشوش و مشوش هستند و در اکثر موارد با توجه به سرّی بودن انجمن‌ها، ترس از عوامل داخلی و نهادهای دولتی و همچنین عدم ارتباط با لژهای فراماسونی در اروپا سال دقیق و مشخصی برای این گونه انجمن‌ها ذکر نگردیده و به عنوان لژهای شبه فراماسونری از آنان در منابع تاریخ ایران یاد گردیده است.

مجمع آدمیت

در اکثر منابع فارسی تشکیل مجمع آدمیت را با انتشار روزنامه قانون میرزا ملکم خان مرتبط ساخته و روزنامه قانون را ناشر افکار این مجمع خوانده‌اند. در حالی که مجمع آدمیت در حدود سال ۱۳۰۰ ه.ق (۱۸۸۲ میلادی، یعنی قریب هفت سال قبل از انتشار روزنامه قانون تشکیل شده و میرزا حسین خان سپهسالار هم پس از عزل از مقام صدارت در تشکیل این مجمع نقش موثری داشته است. (طلوعی، ۱۳۸۰: ۵۸۴/۱ و ۵۸۵). روزنامه قانون از شماره پنجم برای نخستین بار به مجمع آدمیت در ایران اشاره کرده و می‌نویسد: «می‌گویند در ایران یک اتفاق ملی ترتیب یافته... که به اصطلاح معهود عالم آدمیت می‌گویند. مقصودات این عالم آدمیت از این قرار است: کسب معرفت، استقرار قانون، احیای ایران و ترقی دنیا، امنای آدمیت غالباً صاحب کمال و مردمان با غیرت و در حقیقت فدوی ملت هستند (قانون، ۱۳۶۹: ش ۴/۵).

قانون در شماره‌های بعدی نیز به اصول و عقاید، فعالیت‌ها، اعلامیه‌های این مجمع و همچنین شرط عضویت و مسائلی نظیر مسائل زنان، اصلاحات و استقرار حکومت قانون در کشور در ارتباط با این مجمع پرداخته است. درباره این مجمع، عقاید و آراء متضادی وجود دارد. جمعی آنرا قانون آزادی و آزادی خواهان در دوران مظفری و استبداد محمد علی شاه دانسته و مقامش را بزرگ می‌دانند و دسته دیگر مخالف این نظریات بوده و آنرا وسیله‌ای برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب مشروطیت جلوه داده‌اند (راین، ۲۵۳۵: ۵۸). گفتنی است که این مجمع عمر طولانی نداشته و بر اثر اختلافات پیش آمده بین اعضا، در سال ۱۳۲۵ ه.ق به تعطیلی گرائید.

جامع آدمیت

جامع آدمیت یا انجمن آدمیت که سومین تشکیلات شبه ماسونی در ایران به شمار می‌آید در واقع همان مجمع آدمیت است که در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به وسیله یکی از اعضای مجمع آدمیت، یعنی «میرزا عباسقلی خان قزوینی» که بعدها به نام انجمن خود «آدمیت» معروف شد تأسیس گردید (طلوعی، ۱۳۸۰: ۶۰۶).

وی که از کارگزاران میرزا ملکم خان بود. اساسنامه‌ای را برای این مجمع می‌نویسد که در واقع قانون اساسی مجمع آدمیت می‌باشد و کاملاً از روی نوشته‌های میرزا ملکم خان کپی شده است (رجبی، ۱۳۶۵: ش ۸ / ۲۸). اما در این که به اشاره ملکم بوده باشد، چیزی مشخص نیست (کتیرایی، ۱۳۵۵: ۸۸).

آدمیت در این اساسنامه تمام افکار ماسونی جهانی را «با یک رنگ و لعاب اسلامی» می‌گنجاند و مدام از آدمیت یعنی اومانیسیم دم می‌زد اینکه هر که وارد این مجمع می‌شد اسمش را «آدم» می‌گذاشتند، یعنی به کسانی که عضو می‌شدند، آدم خطاب می‌شد. و شخص به محض ورود به لژ آدمیت و فراماسون شدن آدم می‌شد، لذا سابقه‌ای بین منورالفکران آن زمان بر سر آدم شدن بوجود آمد (رجبی، ۱۳۶۵: ش ۸، ۲۸). بنیاد فلسفی جامع آدمیت، بر «مشروطیت - محدودیت» نیروی پادشاه و «انفصال قوای دولت» بوده است (همان، ص ۹۳).

این مجمع، بیش از سیصد و پنجاه عضو از طبقات مختلف پیدا کرد که از جمله: میرزا محمود خان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورای ملی، سلیمان میرزا اسکندری، میرزا جواد خان سعدالدوله، فرصت الدوله شیرازی، مصدق السلطنه میرزا محمد خان کمال الملک و عضدالسلطان را می‌توان نام برد که در بعضی شهرستان‌ها هم شعباتی داشت (رائین، ۲۵۳۵: ۵۹ و ۶۰). معروف‌ترین عضو جامع آدمیت، محمد علی شاه قاجار بود که با پرداخت هزار اشرفی به عضویت جامع آدمیت درآمد و با آنان پیمان بست (طلوعی، ۱۳۸۰: ۶۱۴ و ۶۱۵). این مجمع، با هواداران خودکامگی و ملایان هواخواه آن و عناصر تندرو، پیکارهای سخت کرد و پیروزی‌هایی در این راه بدست آورد (کتیرایی، ۱۳۵۵: ۹۳).

در فصل دوم از جزوه آدمیت آمده که آدمیت هفت تکلیف دارد که عبارتند از: اجتناب از بدی، اقدام به نیکی در رفع ظلم، اتفاق، طلب علم، ترویج آدمیت و حفظ نظام. (اصیل، ۱۳۸۱: ۳۲۷ و ۳۲۹). اصول آدمیت، پیام آور پیکار با بیدادگری و پنخش حقوق انسانی و اتفاق همگانی در دانش و بیداری اندیشه‌ها بود. بنیان فلسفه سیاسی جامع، بر «مشروطیت و محدودیت» نیروی پادشاه و انفصال قوای دولت بود (کتیرایی، ۱۳۵۵: ۹۱).

عباسقلی خان آدمیت و تفاوت دیدگاهها درباره او

محیط طباطبایی از جمله کسانی است که چون وفادار به ملکم است. معتقد است که عباسقلی خان با کارها و حقه بازیهایش آبروی ملکم خان را برده و با او مخالفت شدید دارد. او در کتابهایش مخصوصاً «در مقدمه‌ای بر آثار ملکم» نحوه بالا کشیدن حق عضویت‌ها را که قریب ۱۵ هزار تومان می‌شد، نقل کرده است. طباطبایی نوشته است که سر تقسیم حق عضویت‌ها بین رقبای داخلی در مجمع دعوا شد، آدمیت هم پولها را جمع کرد که نزد ملکم در ایتالیا برود، بعد هم دوستانش در رشت سر راهش را گرفتند و او را به تهران برگرداندند. دیگر این که مجمع آدمیت نقش بسیار اساسی در سوق دادن از جریان انقلاب اسلامی به مشروطه خواهی انگلیسی داشت. لژ به حرکت مردم فرم داده و سازمان‌های بسیار وسیعی ایجاد کرده بودند (رجبی، ۱۳۶۵: ش ۸، ۲۸).

اما رائین در اظهار نظری متفاوت، در کتاب انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت می‌نویسد: «از مجموعه اسناد و مدارکی که باقی مانده، این نکته روشن است که رئیس و مؤسس این مجمع، (میرزا عباسقلی خان آدمیت قزوینی) مردی وارسته و شیفته آزادی بوده که سالیان دراز عمر خود را در خدمت آزادی خواهان و پیشرفت آزادی گذرانیده است.» (رائین، ۲۵۳۵: ۵۹).

در آخر باید گفت که؛ دوران بازگشت عباسقلی خان آدمیت بعد از سفر نا فرجامی که برای دیدن ملکم خان قصد رفتن به ایتالیا را داشت، دوران سستی گرفتن و ناتوان شدن جامع آدمیت بود و از آنجا که در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ محمد علیشاه مجلس را بمباران کرد، دوره فرمانروایی دهشت آغاز شد. از این پس از فعالیت جامع آدمیت چیزی دانسته نیست اما رئیس جامع تا سال‌ها پس از آن زنده بود وی در ۱۳۵۸ ق (۱۳۱۸ خورشیدی) در گذشت و سراسر این مدت دراز که بیش از سی سال به طول انجامید خانه نشین بود (کتیرایی، ۱۳۵۵: ۹۵).

انجمن اخوت، تصوف و فراماسونری

تصوف در پذیرش و نضج فراماسونری در ایران نقش مهمی داشته و علت آن تشابهی است که میان این دو وجود دارد؛ زیرا تعدیل احساسات فرق و مذاهب، ترویج آزادی و حریت فکری، ترویج روح برادری و رعایت مساوات و ایثار و تهذیب اخلاق از مهم‌ترین خدمات صوفیان به جامعه بشری است (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۶۳ و ۱۶۵). وجود برخی شباهت‌ها با تصوف، ایرانیان را به فراماسونری جذب نمود (الگار، ۱۳۶۰: ۵۸ و ۶۰).

با وجود این، گرچه فراماسونری از پاره‌ای جهات با تصوف شباهت دارد، بر خلاف صوفیان که اغلب از دنیا اعراض می‌کنند اساس ماسونی بر توجه به دنیا بنا شده است تا با استفاده از اجرای اصول اخلاقی به تنظیم امور دنیوی بپردازند (عرفان، ۱۳۲۸: ۴۴۱، ۲۲ و ۴۴۲).

اگرچه صوفیان ایرانی و غیر ایرانی در قرن سیزدهم با فراماسونری آشنا بودند؛ ولی نخستین کسی که تصوف و ماسونی‌گری را در ایران با هم آمیخت «ظهیرالدوله» بود که مؤسس انجمن اخوت شناخته می‌شود (عرفان، ۱۳۲۸: ش ۲۲، ۵۴۸). در منابع نام اصلی او علی خان قاجار (۱۲۸۱-۱۳۴۲ ق) آمده و از نوادگان سردار محمد ابراهیم خان طایفه دولوی قاجار و فرزند محمد ناصر خان ظهیرالدوله بود. او در خانواده‌ای اشرافی که نسل آن به جان محمد خان ایلخانی می‌رسید پرورش یافت. پس از مرگ محمد ناصر خان ظهیرالدوله (۱۲۹۴ ق) ناصرالدین شاه قاجار، علی خان را که ۱۴ سال داشت به سمت وزیر تشریفات دربار گمارد و به «ظهیرالدوله» ملقب کرد (افشار، بی تا: ۱۶).

زمانی که میرزا حسن اصفهانی مشهور به (صفی علی شاه) (۱۲۵۱-۱۳۱۶ ق) از مشایخ سلسله نعمت‌اللهیه، وارد تهران شد، (۱۲۸۸ ه. ق) نظر بسیاری را به خود جلب کرد؛ از آن جمله «ظهیرالدوله» با دیدن اخلاق و منش صفی علی شاه، به طور رسمی به حلقه فقر مشرف (۱۳۰۳ ق) و از مریدان صفی علی شاه شد. صفی علی شاه برای پر کردن فاصله میان درباریان و مردم، به جذب مریدانی از اشراف مبادرت ورزید تا میان دارا و ندار عهد اخوت بسته و این‌گونه سنت برابری و برادری را رواج دهد (سلطانی، ۱۳۶۷: ۸۶).

«ظهیرالدوله» طی سفر به اروپا، همراه با مظفرالدین شاه (۱۳۱۷ ه. ق)، با برخی از روشنفکران و فعالان سیاسی از جمله میرزا ملکم خان، قوام السلطنه میرزا ملکم خان رشتی مراودات داشت و در طول اقامتش، اروپاییان را برای وضعیت خوب فرهنگی، اجتماعی تحسین می‌کرد، ولی با لذت جویی‌های افراطی ایشان مخالف بود (رضوانی، ۱۳۷۱: ۲۲۵). اساس انجمن اخوت پیش از آن توسط صفی علی شاه در ۱۳۰۵ ه. ق. و در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه بنیان نهاده شد. جلسات آن به طور پنهانی هفته‌ای یک بار با حضور مریدان خاص صفی علی شاه که اغلب از مقامات عالی رتبه دولتی بودند، به ریاست ظهیرالدوله شکل گرفت (چهاردهی، ۱۳۸۲: ۴۰).

پس از رسمیت یافتن انجمن اخوت، «ظهیرالدوله» بخشی از باغ منزل خود را برای تشکیل جلسات انجمن اختصاص و جلسات انجمن را با حضور ۱۱۰ نفر از افراد سرشناس، با نفوذ و روشنفکر تشکیل داد که ریاست آن را خود به عهده داشت و اعضای انجمن هفته‌ای دو بار در محل انجمن گرد هم می‌آمدند. او در سال ۱۳۲۳ قمری مجله‌ای بنام «مجموعه اخلاق» انتشار داد که در آن ذکر شده بود که «این مجله از دخالت در امور سیاسی و مذهبی خودداری می‌کند» ولی بسیاری از اعضا انجمن اخوت از رجال سیاسی تهران بودند. خود ظهیرالدوله داماد شاه بود و مقامات بزرگ دولتی را داشت و دخالت آنها در سیاست حتمی بود. همه آنها در تغییر رژیم و اساس مشروطیت کم و بیش دخالت داشتند. (عرفان، ۱۳۲۸: ش ۲۲، ۵۴۶).

هم چنین به پیروی از سنت فراماسون‌ها، در (۱۳۲۷ ه. ق) مرامنامه‌ای تنظیم کرد که اعضای انجمن و درویش صفی علی شاهی ملزم بودند همیشه آن را با خود همراه داشته و تمام بندهای آن را رعایت کنند و مجاز نبودند که آن را به اغیار نشان دهند. ریدگون مبنای اساس نامه انجمن اخوت را تعالیم صفی علیشاه می‌داند که بر مواردی چون پوشش رسمی، برخورداری از شغل، رعایت اصول اخلاقی، آداب صوفیه و روابط صحیح انسانی تأکید دارد و توجه آن بیش از آنکه بر بینش عرفانی استوار باشد بر روابط بین درویش و بعد انسانی انجمن است. (ریدگون، ۱۳۹۲: ۲۶۹).

ناظم الاسلام کرمانی این انجمن را از نهادهای فرعی و وابسته می‌داند که شکل ظاهری آنها شبیه سازمانهای ماسونی بود و علناً در مشروطیت دخالت داشت و نقش آن در انقلاب مشروطه از همه انجمن‌ها مهمتر بوده است. (کرمانی، ۱۳۶۱: ۱۹۱/۱).

انجمن اخوت، کانونی بود برای تربیت و اصلاح اجتماعی که از یک سو، از سنت و تصوف سرچشمه گرفته و از سوی دیگر، متوجه ترقی و تجدد بود. اگر چه انجمن با اعضای ماسون از ساختار و تشکیلات ماسونی در ساختار و سازماندهی و برخی شعارها تأثیر پذیرفته بود، ولی ماسونی نبود و اهداف اخلاقی و تربیت اجتماعی ایرانیان را بیش از مقاصد سیاسی یا ماسونی دنبال کرد و می‌توان انجمن اخوت را حرکتی در نوسازی تصوف در عصر قاجار تلقی کرد که صفی علی شاه و به خصوص ظهیرالدوله آن را پایه گذاری کردند که در دل دربار و با اجازه حکومت و حمایت اعیان و اشراف برآمده و هرگز توسط لژهای فراماسونی خارج از کشور تأیید نشد و بر خلاف نهان روشی ماسون ها، از جلسه‌های عمومی و توجه به عامه پرهیز نکرد که دو هدف را دنبال می‌کرد، یکی تبلیغ و پشتیبانی از دولت مشروطه و دیگری، تلاش برای کنار گذاشتن ساختار سنتی تصوف و حرکت در راستای الگوی فراماسونری.

انجمن فراماسونی شیخ محسن خان معین الملک (مشیرالدوله)

شیخ محسن خان در سال ۱۲۲۴ ق در تبریز متولد شد، کار خود را از منشی گری و مترجمی امیر کبیر آغاز کرد. پس از چندی به وزارت عدلیه، وزارت تجارت، لقب مشیرالدوله و وزارت خارجه رسید.

وی به مدت هجده سال (۱۲۹۰ تا ۱۳۰۸ ق). سفیر کبیر و وزیر مختار ایران در استانبول بود و با این مقام شیخ السفراپی، در لژ ماسونی گراندربان، یکی از رؤسای متنفذ بود، اما قدمی بر خلاف مصالح ایران بر نمی‌داشت. و نمونه آن سال‌ها قبل در ۱۲۸۶ ق، هنگامی که شیخ محسن خان وزیر دربار انگلستان بود، نامه‌ای در تاریخ ۸ مه ۱۸۶۹ در پاسخ نامه ۲۹ آوریل لرد کلارندن درباره مالکیت ایران بر جزایر بحرین نوشته که نشاندهنده میهن پرستی او در این روزگار است (کتیرایی، ۲۵۳۵: ۱۱۸-۱۲۱).

انجمن فراماسونری را شیخ محسن خان معین الملک (۱۳۰۸ ق) در تهران برپا کرده بوده گزارش وزیر مختار انگلیس، چنانکه خود می‌گوید بر پایه گزارش کارگزار جهانی سفارت نوشته شده است در آن نام میرزا محمود خان حکیم الملک، میرزا محمد علی قوام الدوله، نصیر الملک هدایت، موقر السلطنه، حکیم الملک، میرزا نصر الله خان مشیرالدوله یاد گردیده که همگان از پیوستگان انجمن فراماسونری شیخ محسن خان و دشمن اتابک صدر اعظم آن زمان بوده‌اند (کتیرایی، ۲۵۳۵: ۱۱۲).

اینان از کسانی بودند که در دوره مظفرالدین شاه، با خودکامگی پیکار می‌کردند. با اتابک که در آن زمان نوکر روس‌ها بود دشمنی می‌ورزیدند و با وام گرفتن از روس‌ها مخالف بودند. (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۴). گفتنی است که این انجمن پس از مرگ او (۱۳۱۷) نیز کار خود را دنبال کرده است (کتیرایی، ۲۵۳۵: ۱۱۲).

نقش متقابل فراماسون‌ها و روحانیت در تحولات سیاسی، اجتماعی پیش از مشروطه

موسی حقانی، در طی سخنرانی که در سال ۱۳۸۸ برگزار شد؛ بر این باور است که، دو جریان «روحانیان شیعه و روشن فکران غرب گرا» در این مقطع در برابر یکدیگر ایستادند. جریان غرب گرا می‌کوشید با ایجاد بحران یا با دامن زدن به بحران‌های موجود، فضای کشور را به سمت رادیکالیسم کور و افراطی بکشاند. در بحران بازار و چوب زدن تجار قند میرزا حسن رشیدی، علاءالدوله، حاکم تهران را برای چوب زدن تجار تحریک می‌کند؛ از طرف دیگر، شعاع السلطنه فراماسون، عین الدوله را برمی‌انگیزد تا بر مردم اعتراض کننده سخت بگیرد. بدین ترتیب با چوب زدن علاءالدوله و سخت گیری عین الدوله که در هر دو فراماسونری نقش پنهانی دارد یک بحران در مشروطه به وجود می‌آید. در جریان‌های دیگر نیز تحسن در سفارت انگلیس که به تحریک غرب گرایان به وقوع پیوست نقش فراماسونری قابل پی گیری است (حقانی، سخنرانی: ۱۳۸۷). از دیگر موارد رویارویی میان این دو گروه، در سال ۱۲۸۲ (ه. ش) در شهر مشهد بود که فراموشخانه ای تأسیس شده بود که تصمیم اعضای آن بر ایجاد اختلاف میان صفوف روحانیون و کاستن از قدرت و نفوذ آنها بود. (رائین، ۱۳۵۷: ۲ / ۲۵۳). این رفتار از آن رو صورت می‌گرفت که اعضای محافل سرّی همکاری با علما را به اقتضای وقت جایز می‌دانستند اما پس از دستیابی به مشروطیت، دیگر حتی این نحوه ارتباط را هم جایز نمی‌شمردند (همان، ۶۹).

به گزارش ناظم الاسلام کرمانی؛ طرح اتفاق بهبهانی و طباطبایی را فراماسون‌ها ریختند و آنها بودند که بدون ارادت واقعی به آن دو عالم، می‌خواستند از وجودشان در پیشبرد نقشه‌هایشان سود برند. چنانکه در مذاکرات ضبط شده یکی از این مجالس سری

آمده است، «جناب آقای سید عبدالله در کار خود محکم است. آقایانی که با ایشان می‌باشند، همگی محکم ایستاده‌اند، به صد هزار تومان هم خاموش نمی‌شوند... باز عرض کنم هر گاه آقای بهبهانی از قولش برگشت. فوراً ایشان را معدوم و دیگری را به جایش منصوب خواهیم نمود.» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۴۷). که البته نمونه‌هایی این دست از بازیگران صحنه تاریخ ایران در بهبوهه مشروطه که فرصت طلبانه عمل نمودند و بعد از پیروزی انقلاب مشروطه تغییر موضع دادند کم نیستند. احتشام السلطنه نیز در خاطرات خود، فراماسون‌ها را این گونه به تصویر می‌کشد. «فراماسون‌ها در لباس روشنفکری، با راه انداختن انجمن‌های سری و انتشار اندیشه‌های خود به وسیله شب نامه‌ها مردم را تشویق و تحریک می‌کردند و رفته رفته جناح‌های سیاسی خود را در میان صفوف مردم جای می‌دادند و از طرف دیگر، آشوب‌های فراوانی در تهران و شهرستان‌ها همانند تحصن در سفارت انگلیس، رهبری کردند.» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۴۱۹). و به این ترتیب طبیعی بود که آزادیخواهان غرب‌گرا از روحانیان طرفدار اجرای قوانین شریعت جدا شوند (زاوش، ۱۳۶۱: ۱۲۰).

در اینجا، شیوه برخورد علما و روحانیون با این جریان مورد بررسی قرار می‌گیرد که به دو موضع کلی اشاره می‌شود.

علما، تلقی و واکنش آنان در پذیرش یا رد و تکفیر ماسون‌ها

در رویکرد پذیرشی، افراد تحت تأثیر شعارهای جذاب و موافق با مذهب این جریان، وارد آن شدند و در حقیقت به خاطر آگاهی با ماهیت انگلیسی - استعماری فراماسونری، فریب آن را خورده و به عنوان آلت دست قرار گرفتند. از این گروه تعدادی پشیمان شده و به اشتباه خود اذعان کردند. اما تعدادی هم با وجود شناخت این جریان به خاطر منافی که برایشان حاصل شده بود و یا ضررهایی که با خروج از آن دامن گیرشان می‌شد، به فعالیت ماسونی خود ادامه دادند. از گروه اول می‌توان «سید جمال الدین اسد آبادی» مشهور به افغانی اشاره داشت که با نام‌های مختلف در ۱۰ لژ فراماسونری در ایران، مصر و اروپا فعالیت داشته است (صادقی نیا، ۱۳۷۷: ۲۳).

در این زمینه وی می‌گوید: نخستین چیزی که مرا تشویق کرد که در پناه آزادیخواهان شرکت کنم همان عنوان بزرگ آزادی، مساوات، برادری بود که مقصود منفعت عالم انسانی است که در پشت سر آن برای نابود کردن ستمکاران کوشش می‌نماید تا بنیاد عدالت حقیقی را استوار سازند ... عزت نفس و اخلاق پاک و کوچک شمردن مرگ در برابر ستمکاران را فراماسون به من نشان می‌دهد ... این تعریف فراماسون مرا راضی ساخت تا در جُزگه فراموشخانه داخل شوم (مخزومی، ۱۳۲۸: ۳۷ و ۳۸). البته سید محمد طباطبایی، پس از آگاهی از ماهیت واقعی لژهای ماسونی از ادامه همکاری اعلام پشیمانی می‌کند.

از گروه دوم: می‌بایست به «شیخ ابراهیم قزلباش زنجانی» اشاره داشت. همچنین «سید محمد صادق طباطبایی» فرزند محمد طباطبایی، رهبر مشروطه که علاوه بر آشنایی و دوستی با تشکیلات مزبور، به اقرار خود، به مسلک فراماسون در آمد و برای شرکت در جلسات لژهای بالاتر سفرهایی نیز به اروپا نمود و در تهران به کمک جمعی فراماسونر، انجمنی را برای پیشرفت اهداف تشکیل داد. از این قبیل افراد هم می‌توان به شیخ هادی نجم آبادی، حاج میرزا زین العابدین امام جمعه و سید جمال واعظ اصفهانی می‌توان اشاره کرد (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۲۱۰). در دیدگاه دوم، علما نسبت به این جریان نوظهور به دیده تردید می‌نگریستند چرا که ممالک بیگانه خصوصاً انگلیس برای چپاول و غارت ملل عقب مانده، زخم‌های کاری به پیکره نیمه جان حکومت ایران وارد کرده بود. در کنار این‌ها برخی دیگر به گونه‌ای افراطی و متحجرانه با آن برخورد می‌نمودند. مثلاً آن را به خاطر اینکه از بلاد فرنگ نشأت گرفته و داعیان آن بعضاً غیر مسلمان و یا به قول عده‌ای ریش نداشتند یا در لباس اهل علم نبودند و همچنین اینکه در احادیث و روایات اشاره‌ای به آن نشده بود طرد کرده و گاهی نیز رأی به تکفیر ماسون‌ها می‌دادند (کتیرایی، ۱۳۵۵: ۱۶۰-۱۶۴).

نتیجه

نقش و جایگاه تشکیلات فراماسونری و فراماسون‌ها در ایران و جهان بارها مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. محققین مختلف نظریات متفاوتی و بعضاً متعارض درباره این جریان و لژهای آنان داده‌اند. بررسی انجام شده بر روی نقش فراماسونری در دوره قاجار تا پیش از مشروطه حاکی از آن است که از ابتدای دوره قاجار، حضور فراماسون‌ها و تلاش آن‌ها برای بسط

فراماسونری در کشور را شاهدیم. در این دوران با توجه به وضعیت نامتناسب جامعه و استبداد حاکمه و تبلیغاتی که توسط بنیان‌گذاران فراماسونری در ایران صورت می‌گرفت و همچنین دست گذاشتن آن‌ها بر روی نقاط ضعفی که در جامعه برای مردم وجود داشت، عده‌ای به سوی این جریان، جذب شدند و به آن روی آوردند. در ضمن دیدیم این جریان، با پنهان کاری و روش مخفیانه‌ای که داشت، قادر بود از آسیب حکومت‌ها در امان بماند. بنابراین لژهای فراماسونری به مجمعی برای جمع شدن تمام ساختارشکن‌ها تبدیل شده بودند؛ یعنی کسانی که به دنبال شکستن ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی بودند.

بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه، فضا برای فعالیت جمعیت‌های سری فراهم می‌شود؛ عده زیادی از شرکت‌کنندگان در این انجمن‌ها و انجمن‌های سری، روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان و فرنگ‌رفته‌ها بودند که در آنجا با فراماسونری آشنا شده بودند و به عضویت لژها در فرنگ به خصوص انگلیس و فرانسه در می‌آمدند. به گمان برخی انگلیس‌ها بسیاری از سیاستگذاران را وارد لژهای فراماسونری خود کردند تا از آن‌ها به نفع سیاست خود برای دست‌یابی به هند و همچنین انعقاد قراردادهای منفعت‌طلبانه با ایران بوده است. فراماسونری از جمله اولین حرکت‌های به اصطلاح روشنفکری در ایران بوده است اما اینکه ایرانی‌ها چه انگیزه‌ها و اهدافی برای ورود به این تشکیلات داشته‌اند به آن پرداخته شد و بیان گردید که نقش فراماسونرها در انقلاب کبیر فرانسه، تشکیلاتی که خود را به عنوان یک سازمان نوگرا، انقلابی و آزادی‌خواه معرفی می‌نمودند، آرمان مبارزه با استبداد و بیداری را در میان ملت‌ها زنده نمود. با توجه به شعارها و اصول مترقی آنان در دفاع از آزادی، برابری، برادری، باعث گرایش ایرانیان به این سازمان شد که البته به انگیزه‌های دیگری نیز اشاره گردید که می‌توانست ذهن هر ایرانی را به خود مشغول سازد. اما دید گاهی که به آن می‌انجامید که فراماسونی جاسوس و عوامل بیگانه هستند برخی از طرفداران این گروه، جانبدارانه اینگونه اظهار نظر می‌کنند که می‌بایست بین افراد فراماسون و طریقت فراماسونری فرق گذاشت، بسیار ممکن بوده است که افرادی به عنوان مأمور از طرف سازمان‌های امنیتی در کشورهای فراماسونری وارد شوند یا حتی امکان دارد افرادی که به طور طبیعی وارد طریقت شده، در خدمت مأموران امنیتی کشوری در آیند و حتی به جاسوسی اقدام کنند. سازمان‌های امنیتی در کشورهای گوناگون، نه تنها در طریقت فراماسونری بلکه در هر سازمانی از جمله سازمانهای مذهبی نیز نفوذ می‌کنند. پس آن را یک امر طبیعی قلمداد می‌کنند که ممکن است برای هر نهاد و سازمانی اتفاق بیفتد.

اما فارغ از هر نظر، در آخر باید گفت: از اینکه برخی از عناصر ماسونی فرصت طلبانه رفتار کردند و در هیجان و غلیان افکار جامعه، نقش اساسی داشته‌اند تردیدی وجود ندارد. اما اینکه ماسون‌ها تاچه اندازه در انقلاب مشروطه ایران شرکت‌سازنده داشتند و باعث ایجاد آن، یا به بیراهه کشاندن آن شدند اختلاف نظر و تناقض بسیار است. و اگر بخواهیم همه ناکامی‌های مشروطه را بر گردن این گروه بیندازیم و همگان را با یک چوب راند و تخطئه کرد و آنان را خائن به دین و وطن فرض نمود و نقش و عملکرد آنان و دخالت علنی و مخفی و مهم آنها را در کار مشروطه بدون درک و توجه به ریشه‌ها، زمینه‌ها و شرایط جامعه آن روز قاجار اغراق آمیز بر شمرد کار درست و به جایی نیست.

پی‌نوشت

۱. اولین ایرانی که فراماسون شد اصغرخان افشاراست که در اثنای مأموریت دیپلماتیک خود به پاریس در سال ۱۳۳۳/۱۸۰۸ در همان شهر وارد جرگه فراماسونری گردید (رایت، ۱۳۶۸: ۳۲۵).

کتاب‌نامه

- آجدانی، لطف‌الله، (۱۳۸۷)، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۹)، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
-، (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آوری، پیترو، (۱۳۷۳)، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.

- احتشام السلطنه، محمد، (۱۳۶۷)، خاطرات، تهران: زوار.
- اصیل، حجت‌الله، (۱۳۷۶)، زندگی و اندیشه میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران: نشرنی.
- الفت، ابراهیم، (۱۳۴۹)، فراماسونری چیست؟ تهران: بانک بازرگانی.
- الگار، حامد، (۱۳۶۰)، مجموعه پژوهش‌های تاریخ ایران: درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: چاپخانه ۱۷ شهریور، چاپ دوم.
- (۱۳۶۹)، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمیا، تهران: انتشارات مدرّس.
- پولاک، ادوارد، (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران: خوارزمی.
- جهانگیر قائم مقامی، بی تا تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران، تهران.
- حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۸، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونری در کشورهای اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دولت آبادی، یحیی، (۱۳۶۸)، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ج ۲، تهران: رودکی.
- رایت، دنیس، (۱۳۶۶)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشرنو.
- راثین، اسماعیل، (۲۵۳۵)، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ دوم.
- (۱۳۵۳)، میرزا ملکم خان، زندگی و کوششهای سیاسی او، تهران: نشر بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه.
- (۱۳۵۷)، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، جلد‌های ۱ و ۲، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ چهارم.
- (۱۳۵۷)، میرزا ابوالحسن خان ایلجی، تهران: انتشارات جاویدان.
- (۱۳۶۹)، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمیا، تهران: انتشارات مدرّس.
- روحانی، علاء‌الدین، (۲۰۰۳)، گوشه‌هایی از تاریخ فراماسونری ایران، بی جا: چاپ پاژن.
- ریگون، لیود، (۱۳۹۲)، «انقلاب و صوفی برجسته: نقش ظهیرالدوله در جنبش مشروطه خواهی»، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: پارسه.
- زاوش، ح.م، (۱۳۶۱)، رابطه تاریخی فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، تهران: نشر آینده.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۹)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیر کبیر.
- ساسانی، خان ملک، بی تا سیاست گران دوره قاجار، بی جا: انتشارات بانک.
- سعیدی، جعفر، (۱۳۷۶)، مبانی فراماسونری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سلطانی، محمد علی، (۱۳۶۷)، احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاه، تهران: سپا.
- شاه آبادی، حمیدرضا، (۱۳۷۸)، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران براساس اسناد منتشر نشده، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- شوشتری جزایری، میرعبدالطیف، (۱۲۹۴)، تحفه العالم، حیدرآباد- هندوستان.
- صادق نیا، ابراهیم، (۱۳۷۷)، فراماسونری و جمعیت‌های سری در ایران (نگاهی به خیانت‌های فراماسون‌ها در تاریخ ایران)، تهران: هیرمند.
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۶۳)، رهبران مشروطه، ج ۱، تهران: انتشارات جاویدان.
- طلوعی، محمد، (۱۳۸۰)، راز بزرگ (فراماسون‌ها و سلطنت پهلوی)، تهران: نشر علم.
- ظهیرالدوله، علی، (۱۳۴۸)، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران: زرین.
- ظهیرالدوله، علی، (۱۳۷۱)، سفرنامه ظهیرالدوله همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان، به کوشش اسماعیل رضوانی، تهران: مستوفی.
- الفت، ابراهیم، (۱۳۴۹)، فراماسونری چیست؟ تهران: بانک بازرگانی.
- کاتم، ریچارد، (۱۳۷۸)، ناسیونالیزم در ایران، ترجمه احمد تدین و مقدمه حاتم قادری، تهران: نشر کویر. چاپ دوم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۰)، تحولات سیاسی ایران در دوره قاجاریه، تهران: امیر کبیر.

- کتیرایی، محمود، (۲۵۳۵)، فراماسونری در ایران (از آغاز تا تشکیل لژ بیداری)، تهران: اقبال.
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۶۱)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، تهران: آگاه.
- کسروی، احمد، (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و یکم.
- محمود، محمود، (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلدهای ۵ و ۶، تهران: نشر اقبال.
- محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: نشر بعثت.
- مدرس چهاردهی، (۱۳۸۲)، نورالدین، سلسله‌های صوفیه ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۶۷، تاریخ سیاسی معاصر ایران، چاپ پانزدهم، قم: انتشارات اسلامی.
- ملک زاده، مهدی، (۱۳۷۱)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، تهران: انتشارات علمی.
- میر، حسین، (۱۳۷۱)، تشکیلات فراماسونری در ایران، تهران: انتشارات علمی.
- ناطق، هما، (۱۳۵۷)، از ماست که برماست، چاپ سوم، تهران: نشر آگاه.
- نورائی، فرشته، (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، تهران: انتشارات فرانکلین.
- یحیی، هارون، (۱۳۶۷)، مبانی فراماسونری، ترجمه جعفر سعیدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

روزنامه‌ها و مقالات

- حقانی، موسی، (۱۳۷۸)، سخنرانی: در اولین نشست آموزشی جمعیت دفاع از ملت فلسطین.
- رجبی، محمد، (۱۳۶۵)، غرب و غرب زدگی، تلاش فراماسون‌ها در جهت کانالیزه کردن جنبش مردم، تربیت، شماره ۸، اردیبهشت.
- عرفان، محمود، (۱۳۲۸)، «فراماسون‌ها»، یغما، شماره ۲۲.
- میرزا ملکم خان، (۱۳۶۹)، روزنامه قانون، انتشارات کویر، شماره ۵.

